

نادر ثانی:

آیا می‌توان سازمان حماس را هم‌تراز سازمان مجاهدین خلق ایران پیش از قیام توده‌های ما در سال ۱۳۵۷ دانست؟

۳۱ شهریور ۱۴۰۳ (۲۱ سپتامبر ۲۰۲۴)

با توجه به حمله نیروهای سازماندهی شده "حماس" و جریانهای همراه با آن به "اسرائیل" در هفتم اکتبر ۲۰۲۳ و متعاقب آن کشتار بی‌رحمانه مردم غزه توسط دولت جنایتکار اسرائیل تظاهرات های بزرگ توده ای علیه نسل کشی دولت و ارتش اسرائیل در سراسر جهان رخ داده و بحث‌های بسیاری از جوانب گوناگون درباره ماهیت این نسل کشی و نیروهای درگیر در گرفته است. در همین راستا رادیو همبستگی در استکهلم و تلویزیون برابری پیرامون نقش این تظاهرات جهانی در حمایت از مردم فلسطین با من و داود شمسانی به عنوان دو فعال سیاسی در استکهلم که در بسیاری از آکسیونهای حمایت از توده های فلسطینی شرکت داشته اند، گفتگویی ترتیب دادند که در روز شنبه ۱۴ سپتامبر ۲۰۲۴ (برابر با ۲۴ شهریور ۱۴۰۳) این برنامه نخست در رادیو و سپس در تلویزیون پخش گردید. (۱) از آنجا که در این گفتگو داود شمسانی در دفاع از حماس و برای نشان دادن ارتجاعی نبودن این جریان به مقایسه این نیرو با سازمان مجاهدین خلق دوران شاه مبادرت نمود و برعکس من اعتقادی به تروریست بودن حماس نداشت من در این نوشته بر آن هستم که به دو بحث بپردازم:

یک) آیا میتوان سازمان حماس را هم‌تراز سازمان مجاهدین خلق ایران در سالهای پیش از قیام توده های ما در سال ۱۳۵۷ دانست؟
دو) تروریسم چیست؟ آیا مجاهدین پیش از ۱۳۵۷ جریانی تروریستی بود و آیا حماس جریانی تروریستی است؟

یک) مقایسه دو سازمان مجاهدین و حماس

در ابتدا و پیش از آنکه به ماهیت سازمان حماس بپردازم بد نیست که این دو سازمان را از چهار بُعد گوناگون با یکدیگر مقایسه کنم:

۱) شکل‌گیری این دو سازمان:

پایه‌گذاران سازمان مجاهدین خلق ایران قبلاً در میان جریان‌های چپ جبهه ملی دوم فعالیت داشتند. آنها هدف خود را خدمت به قشرهای پایینی و ستمدیده جامعه و در نهایت برپایی "جامعه بی طبقه توحیدی" اعلام کرده بودند (روشن است که در اینجا بحث بر سر عملی بودن یا نبودن این هدف نیست). همچنین در بیان تاریخ این سازمان گفته شده که تشکیل سازمان مجاهدین خلق ایران در رابطه با بحث‌هایی صورت گرفت که میان تعدادی از جوانان انقلابی مانند محمد حنیف نژاد، سعید محسن و عبدی نیک بین پس از سرکوب خونین اعتراضات ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ توسط رژیم وابسته به امپریالیسم شاه در گرفت. آنها در این بحث‌ها به این نتیجه رسیده بودند که برای رسیدن به هدف باید به مبارزه با رژیم شاه و بازوی امنیتی آن، ساواک با دست زدن به مبارزه مسلحانه برخاست؛ و به این نتیجه رسیده بودند که برای پیشبرد چنین مبارزه‌ای به صورت تشکیلاتی و حرفه‌ای وجود یک سازمان مسلح ضرورت دارد.

اما در مقایسه با سازمان مجاهدین خلق ایران، جنبش مقاومت اسلامی (حرکت المقاومة الاسلامیه) با نام اختصاری حماس، یک سازمان و تشکیلات سیاسی و نظامی اسلام‌گرای سنی مذهب است که در سال ۱۹۸۷ اندکی پس از آغاز انتفاضه اول علیه اسرائیل، توسط فعال فلسطینی، شیخ احمد یاسین تأسیس و با همکاری و مشارکت اخوان المسلمین مستقر در مصر بنیان نهاده شد. از سوی دیگر، تاکنون اسناد متعددی درباره نقش نهادهای امنیتی دولت اسرائیل در شکل‌گیری این سازمان منتشر شده است.

حماس در سال ۲۰۰۵ به عنوان یک جریان اسلامی در مقابل جریان سکولار سازمان الفتح با رهبری محمود عباس که برنده به اصطلاح انتخابات آن سال اعلام شده و حکومت بر مردم غزه را عهده دار شد، قرار گرفت. از آن زمان به بعد دیگر حرکت‌های انقلابی نظیر انتفاضه‌ها از توده‌ها دیده نشد و مبارزات مستنقل مردم غزه علیه دولت صهیونیستی اسرائیل تحت کنترل حماس در آمد و خود این جریان با موشک پرانی‌های هر از چند گاهی خود به فلسطین اشغالی، به مثابه دشمن اسرائیل شناخته شد.

۲) هدف استراتژیک مبارزاتی این دو نیروی سیاسی سازمان مجاهدین با بنیان‌گذاری محمد حنیف نژاد و سعید محسن و یارانش جریانی بود که از همان آغاز مبارزه خود را به مثابه پیکاری در برابر سرمایه جهانی و امپریالیسم، به مثابه دشمن خلق های ایران و جهان تعریف کرد. در همین راستا بود که سازمان مجاهدین حتی عملیاتی را علیه مستشاران امپریالیسم ایالات متحده آمریکا در ایران زمان شاه برنامه ریزی کرده و به اجرا درآورد. از این رو سازمان مجاهدین در دوره شاه به مثابه یک سازمان واقعاً ضدامپریالیست در درون صف خلق قرار داشت.

در مقایسه با این سازمان، حماس هرگز نه وظیفه مبارزه با امپریالیسم را برای خود معین کرده و نه به اقدامی مؤثر علیه منافع امپریالیست‌ها و امپریالیسم آمریکا دست زده است. حماس بیش از هر چیز ملی‌گرایی فلسطینی را در چهارچوب اسلامی تبلیغ و ترویج می‌کند و همواره به عنوان ابزاری جهت به حاشیه راندن نیروهای سکولار مترقی و انقلابی عمل کرده است.

۳) هدف سیاسی این دو جریان سیاسی سازمان مجاهدین خلق ایران دوره شاه علیرغم مسلمان بودن اعضایش هرگز هدف سیاسی خود را به طور رسمی برپائی یک حکومت اسلامی قرار نداد. این سازمان خواستار رسیدن به "جامعه بی طبقه توحیدی" بود. این خواسته جدا از عملی بودن یا نبودنش، گرایشی مبنی بر برچیدن ستم طبقاتی و فروریزی بهره کشی انسان از انسان در خود داشت.

در مقابل، حماس هرگز در ظاهر نیز مدعی رهایی توده های تحت ستم فلسطینی از ستم طبقاتی و رهایی از استثمار آنها نبوده است. هدف سیاسی حماس برچیدن سلطه صهیونیسم بر فلسطین و برقراری یک فلسطین اسلامی اعلام شده است. شکی نیست که همین هدف اعلام شده یعنی ایجاد یک حاکمیت اسلامی در فلسطین اشغال شده به معنی تداوم ظلم و ستم و استثمار بر مردم فلسطین بوده و به درستی حماس را به مثابه یک نیروی ارتجاعی می‌شناساند. باید تأکید کرد که برپائی حاکمیت مذهبی در ذات خود غیردمکراتیک و ارتجاعی است و به هیچ وجه قابل دفاع نمی‌باشد.

۴) تامین مخارج این دو نیروی سیاسی

شریان مالی حماس از زمان به قدرت رسیدن‌اش، میلیارد‌ها دلاری است که این سازمان از جوامع بین‌المللی و قطر و امارات متحده عربی دریافت کرده است. جالب آنکه بیشتر این کمک‌ها به عنوان کمک مالی از قطر و از طریق سازمان ملل، تحت نظارت اسرائیل به حماس رسیده است. بدیهی است که یکی از دلایل اساسی این برخورد از طرف اسرائیلی‌ها تقویت بنیادگرایانی اسلامی از طریق حماس و تضعیف جریان‌های سکولار و دموکراتیک مقاومت فلسطین می‌باشد. من دیگر به این نمی‌پردازم که امروز جمهوری اسلامی در جهت تقویت بنیادگرائی اسلامی در فلسطین و در خاورمیانه، یکی از اصلی‌ترین کمک‌کننده‌ها به حماس می‌باشد.

در حالیکه در زمان سلطنت محمدرضا پهلوی مخارج مالی سازمان مجاهدین عمدتاً از طرف مردم هوادار این سازمان و به طور مشخص از طریق خرده بورژوازی مرفه بازار تأمین می‌شد.

با توجه به چهار نکته اساسی بالا و بررسی عملکرد این دو جریان می‌توان به این جمع‌بندی رسید که سازمان مجاهدین در دوره شاه جریان سیاسی مترقی و در صف خلق بود؛ در حالیکه حماس، نیروی سیاسی ارتجاعی می‌باشد.

(دو) تروریسم چیست؟

تروریسم واژه‌ای است که این روزها بسیار از آن استفاده می‌شود اما جالب آنجاست که تعریف مورد توافق همگانی از آن وجود ندارد!

پلیس بین‌المللی (اینترپل) تروریسم را به عنوان "طیفی از تهدیدات پیچیده" تعریف کرده و نوشته است که جریانات تروریستی "در مناطق درگیری سازمان یافته"، متشکل از "جنگجویان تروریست خارجی و «گرگ‌های تنها»ی رادیکال شده" بوده و حملات خود را با استفاده از مواد شیمیایی، بیولوژیکی، رادیولوژیکی، هسته‌ای و انفجاری سازمان می‌دهد. (۲)

دانشنامه بریتانیکا تروریسم را اینگونه تعریف کرده است: "استفاده حساب شده از خشونت برای ایجاد یک جو عمومی ترس در یک جمعیت و در نتیجه تحقق یک هدف سیاسی خاص. تروریسم توسط سازمان‌های سیاسی با اهداف راست

و چپ، گروه های ملی گرا و مذهبی، انقلابیون و حتی نهادهای دولتی مانند ارتش، سرویس های اطلاعاتی و پلیس اعمال شده است." (۳)

در فصل اول کتاب "اساس تروریسم" نوشته "جیمز لوتز" و "برندا لوتز" اینگونه آمده است: "هیچ تعریف مورد توافق جهانی از تروریسم وجود ندارد. در بهترین حالت، ما یک تعریف جهانی از تروریسم داریم که به شرح زیر است: تروریسم استفاده از خشونت برای ایجاد ترس (به عنوان مثال، وحشت، ترس روانی) برای رسیدن به اهداف (۱) سیاسی، (۲) مذهبی، یا (۳) دلایل ایدئولوژیک (ایدئولوژی ها سیستم های اعتقادی هستند که برگرفته از جهان بینی هایی هستند که شرایط اجتماعی و سیاسی انسان را چهارچوب می دهند). این ترور عمداً اهداف غیرنظامی (یعنی غیرنظامیان یا نمادهای نمادین) را هدف قرار می دهد و هدف دستیابی به بیشترین تبلیغات قابل دسترس برای یک گروه، هدف یا فرد است.

در دانشنامه ملی سوئد تروریسم اینگونه به تعریف درآمده است: "تروریسم، اعمال خشونت آمیز که از نظر سیاسی مشروط شده و با هدف تأثیرگذاری بر جامعه یا سیاست یک کشور بدون توجه به اینکه آیا افراد بیگناه تحت تأثیر قرار می گیرند یا خیر به اجرا در می آید. تروریسم توسط سازمان های سیاسی جناح چپ و راست افراطی، گروه های مذهبی، ملی گرا، قومی و انقلابی، و نیز توسط دولت ها (به شکل فردی) و - به شکل استثنایی - توسط افراد مورد استفاده قرار می گیرد. چندین شکل طبقه بندی گوناگون، به عنوان مثال در کنوانسیون های دیپلماتیک و سایر اسناد سیاسی و همچنین در ادبیات و تحقیقات، در مورد مفهوم تروریسم وجود دارد. نقطه شروع معمولاً دامنه گسترش تروریسم و رابطه سازمان های تروریستی با دولتها است. از نظر تعریف، سپس میتوان بین تروریسم دولتی، تروریسم ملی و تروریسم بین المللی تمایز قائل شد. (۵)

به همانگونه که مشاهده میکنید تعریف مشخصی از تروریسم و جریان تروریستی وجود ندارد و جالب آنجاست که در بیشتر تعاریف متعارفی که من دیده ام (به استثنای دانشنامه ملی سوئد) تروریسم را نیروهایی جدا از دولتها تعریف کرده اند! از اینرو ناچاریم که خود تعریفی از تروریسم به میان آوریم. من تروریسم را بدینگونه تعریف میکنم: "حرکتی که برای رسیدن به اهداف

خود خواهان ایجاد وحشت و ارباب در میان توده ها بوده و حاضر باشد که در عملیاتش مردم عادی و غیروابسته به دشمن طبقاتی کشته و یا مجروح شوند."

با تعریف یادشده در بالا و با توجه به عملیات سازمان مجاهدین از آغاز تا پیش از قیام می‌توان گفت که این سازمان یک جریان تروریستی نبوده است. عملیات نظامی این سازمان نه برای توده‌ها بلکه برای دشمن طبقاتی توده‌ها ارباب آور بوده و این سازمان توده‌ها را مورد تهاجم قرار نداده بود. در حالی که سازمان حماس از آغاز تا به امروز با اعمال خود نشان داده است که جریانی تروریستی می‌باشد که برای رسیدن به هدف از کشتن مردم عادی و حتی کودکان نیز ابائی نداشته است.

پانوشت ها:

(۱) با استفاده از پیوند زیر می‌توانید مصاحبه یادشده را دیده و بشنوید:

<https://tvbarabari.net/?p=16388>

(۲) پیوند به تعریف اینترپل از تروریسم:

<https://www.interpol.int/Crimes/Terrorism>

(۳) پیوند به تعریف دانشنامه بریتانیکا از تروریسم:

<https://www.britannica.com/topic/terrorism>

(۴) این بخش از کتاب یادشده با استفاده از پیوند زیر در اختیار شما قرار می‌گیرد:

https://www.sagepub.com/sites/default/files/upm-binaries/51172_ch_1.pdf

پیوند به تعریف دانشنامه ملی سوئد از تروریسم:

<https://www.ne.se/uppslagsverk/encyklopedi/l%C3%A5ng/terrorism>